

دولت و تقاضای تأمین در جوامع جدید

ترجمه: دکتر ایرج علی آبادی

مقدمه

انجمن بین‌المللی برای مطالعه "اقتصاد بیمه" که در سال ۱۹۷۳ در ژنو تشکیل گردید ضمناً ناشر مجله‌ای به نام "نامه ژنو" می‌باشد که امروزه به صورت نشریه کلاسیکی در زمینه ادبیات اقتصادی خطر و مسائل بیمه‌ای درآمده است. این انجمن هر ساله سمیناری با شرکت برجسته‌ترین دانشمندان برگزار میکند و طی سالهای گذشته برندگان جایزه نوبل نظیر کنت آرو، ژاک درژو و مارتین فلدشتین در سمینارهایی که در مدرسه اقتصاد لندن و پلی تکنیک زوریخ تشکیل شد سخنرانی نمودند. در سال ۱۹۸۲ این سمینار در مدرسه اقتصاد وارنون تشکیل گردید که سخنران اصلی آقای ریمون بارث اقتصاددان برجسته فرانسوی و نخست وزیر پیشین این کشور بود. سایر شرکت‌کنندگان این سمینار را اقتصاددانهای بیمه و اساتید دانشگاهها تشکیل می‌دادند که بخشی از سخنرانیها از جهت اهمیت مطلب برای اطلاع علاقمندان مسائل بیمه‌ای و محققان ترجمه شده و از نظر خوانندگان می‌گذرد.

فعالیت اقتصادی بیمه نظیر سایر اعمال بشری متضمن عدم اطمینان و در معرض خطرات است. هدف هر محاسبه اقتصادی آن است که دامنه خطر را محدود ساخته یا نتایج ناخوشایند احتمالی را تقلیل دهد عوامل اقتصادی تا حد زیادی متأثر از تمایل به تأمین هستند. زیرا وسعت عدم امنیت و وقوع خطرات عظیم به صورت عامل بازدارنده فعالیت اقتصادی درمی‌آید و در نتیجه محاسبه اقتصادی است که باید نقطه تعادلی را بین خطر و امنیت مشخص نماید. اصولاً "فعالیت اقتصادی در محیطی صورت می‌گیرد که متوجه افکار و طرز تفکر فردی و جمعی،

قواعد اجتماعی، درجه پیشرفت فنی و سیاست دولت است پس شرایطی که در آن خطر و قبول خطر هر دو وجود دارد نیز متغیر است. خود جامعه نیز در پی آنست که نقطه تعادلی بین خطر و امنیت پیدا کند و مکانیسم‌های حفاظتی و پوشش خطرات را بدست آورد. در مواردی که اقتصاد رشد ضعیفی دارد پس-اندازهای فردی به صورت نخستین نشانه‌های بیمه خطرات محسوب میشود و نقش آن تأمین‌زندگی است. در یک اقتصاد مبتنی بر پول، تهیه نقدینه از هر طریق در معاملات و موجودیهای مختلف فرعی وسیله مقابله با خطرات غیرمنتظر است. لکن در اقتصاد جدید موسسات خاصی هستند که این وظیفه را برعهده گرفته، افراد و سازمانها را در مقابل خطرات بیمه می‌نمایند.

تقاضای بیمه منظم "اشکال تازه‌ای به خود گرفته است زیرا پیچیدگی انواع فعالیت، تعدد خطرات را به وجود می‌آورد و افزایش درآمد و تخصیص قسمت بیشتری از منابع مالی را به ارضای نیاز تأمین ممکن می‌سازد. عرضه بیمه درست به منظور پاسخ به این نیاز افراد و موسسات مطرح شده است. لکن تحول طرز تفکر و ایجاد موسسات مسئله‌ای اساسی را در جوامع صنعتی مطرح می‌کند که عبارت باشد از مداخله گسترده دولت که خود انواع بیمه‌ای به وجود می‌آورد که بر همبستگی ملی و کشوری مبتنی است. قصد من در این‌جا مطالعه وجوه مختلف و نتایج حاصل از این پدیده است که مسائل بسیار مهمی هم هستند.

— مسئله قلمرو و محدوده بیمه‌های عمومی

— مسئله رابطه بین نهادهای عمومی بیمه و نهادهای خصوصی که تاکنون این وظیفه را برعهده داشته‌اند.

در شرایط سخت زندگی بتواند کمک جمعی را برایشان فراهم آورد. بایورجی آدر فردای پایان جنگ دوم جهانی برداشت مدرن بیمه‌های اجتماعی که گسترش عمومی آن به "دولت رفاه" انجامید بوجود آمد. اجرای این امر را اقتصاد شکوفای بعد از سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ بهتر کرد. رشد سریع اقتصادی امکان می‌داد "اضافه درآمدی" حاصل شود که هم خودافزایش درآمد را موجب شود و هم توزیع مجدد درآمد را ممکن سازد. بیمه مدتها تحت فشار افکار عمومی یا به علت تصور والایی که از وظیفه خود داشتند پوششهای گسترده‌ای برای خطرات بوجود آوردند و در پی آن برآمدند که تضمینات بیشتری را برای شهروندان خود فراهم نمایند. بیمه‌های اجتماعی معمولاً فرد را در مقابل خطرات زیر بیمه می‌کنند.

— بیماری

— زندگی خانوادگی

— پیری

انواع دیگری از بیمه‌های اجتماعی خطر بیکاری را پوشش می‌دهند. علاوه بر این خطرات اقتصادی که مؤسسات را تهدید می‌کرد و در گذشته برعهده خود یا مؤسسات خصوصی بیمه بود کم‌کم داخل در این مکانیسم دولتی شد. دولت بیمه اعتبارات را جهت صادرات برعهده گرفت و توسعه داد و جهت مقابله با عدم ثبات بازار بولی در جهان ضمانتهایی جهت نوسانات متغیر بوجود آورد. وقتی مؤسسه‌ای که اهمیت زیادی در اقتصاد ملی یا اقتصاد منطقه‌ای دارد دچار اشکال شود دولت به اشکال مختلف از کمک بلاعوض گرفته تا قروض کم بهره و به عنوانی مختلف از جمله حفظ اشتغال به او کمک میکند. اما منطق اقتصاد خصوصی که مبتنی بر قبول خطر است کم‌کم به منطق دیگری که اقتصاد عمومی باشد تسلیم شد. بالاخره در برخی موارد درآمد یکی از گروههای اقتصادی یعنی کشاورزان در مقابل بلایایی که برای تولید محصول پیش می‌آید با خطراتی که از نوسانات قیمت ناشی می‌شود مورد تأمین قرار گرفت. بدیهی است این گسترش عظیم حفاظت مردم در مقابل خطرات هزینه سنگینی برمی‌دارد. نخست موجب افزایش هزینه‌های دولت و بخصوص

اما ورای این مسائل به نظر من نکته اساسی تری وجود دارد که در بسیاری از کشورها نیز مطرح شده است که من آن را به اینگونه طرح میکنم:

مادر دنیائی زندگی میکنیم که در آن عدم اطمینان رو به تزاید است و خطرات روزبروز گسترده‌تر می‌شوند. در عین حال با افزایش تقاضای تأمین هم مواجه هستیم. سؤال این است که تا چه حد دولت میتواند این تقاضا را ارضا کند بی آنکه جلواشکال تازه‌ای را که تغییر عمیق جهان ایجاب میکند بگیرد؟

این مسئله بالاخره به انتخاب نوع جامعه‌ای که هرکس طالب است برمی‌گردد. می‌خواهیم نوعی جامعه تعاونی داشته باشیم که در آن دولت خطراتی را که مردم را تهدید می‌کند برعهده بگیرد یا جامعه‌ای را حفظ کنیم که مبتنی بر آزادی و مسئولیت است و پوشش خطرات بین دولت، مؤسسات خصوصی بیمه و خود مردم تقسیم شده است؟ به عبارت دیگر در دنیای فردا بیمه باید امری جمعی یا نتیجه فعالیت جمعی باشد؟

برای درک وسعت این سؤال کافی است نظری به جوامع کمونی بیندازیم. اهمیت سؤال وقتی بیشتر میشود که در دوران بحرانی نسبتاً طولانی مطرح گردد. جوابهایی که به چنین پرسشی داده شده مبهم و مردد است. تجربه اقدامات ریگان در ایالات متحده و تجربه سوسیالیستهای فرانسوی بیشتر از جهت نمادی با هم اختلاف دارند چرا که هنوز امکان آن نیست که بطور قطع نظری بدهیم حتی اگر به نظر می‌رسد که هیچکدام توفیق مسلمی نداشته‌اند.

ورای این موارد شخصاً "مایلم مسئله دیگری را مطرح کنم که عبارت باشد از امر تأمین و امنیت در جوامع معاصر و طرق برخورد با آن در جوامع پیشرفته و جلو افتاده.

خواست تأمین امنیت که مدتها جنبه فردی داشت به دنبال بحران بزرگ سالهای ۱۹۳۰ به خواستی جمعی بدل شده است.

تصور فردی بیکار و بدون درآمد که قادر نیست با ابتدائی‌ترین خطراتی که زندگی‌اش را تهدید می‌کند مقابله نماید مردم را به فکر مکانیسمی انداخت که

نرخ تغییر مواج شد .

— خطرات مربوط به نظام مالی جهانی به سبب مقروض شدن بعضی از کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه و خطرات تبدلات سرمایه‌های بین‌المللی .

— خطرات مربوط به گسترش همه جانبه رقابت بین‌المللی که مستلزم تطبیق عمق اقتصادهای صنعتی است که خود مستلزم تحرک وسیع منابع مالی و کوشش بیشتر در جهت تولید است . روحیه امنیت‌طلبی متقابلاً "واکنش‌هایی در مقابل این خطرات جمعی داشته است از جمله :

— جستجوی تضمین و تأمین در قبال خطرات جمعی از طریق اندک‌سایون^۱ در داخل و "تقلیل ارزش رقابتی" در روابط ناشی از تغییر پولها .

— تمسک به اقدامات حمایتی به منظور حفظ فعالیت‌های اقتصادی و سطح اشتغال .

چنین به نظر می‌رسد که جستجوی دائمی جهت ایجاد تعادل بین خطر و امنیت که تحرک و پیشرفت اقتصادی بسته به آنست سخت وابسته به اهمیت روزافزونی است که دولت‌ها برای ارضای نیاز افراد به امنیت قائلند . خطر در افت قدرت تولید^۲ کل اقتصاد ، واپس رفتن سطح زندگی و تنظیم گسترده فعالیت‌های اقتصادی دولت است .

بورج خواستار "اشتغال کامل در جامعه‌ای آزاد" بود . ولی می‌ترسیم به جای دیگری برسیم "عدم اشتغال در یک جامعه بسته و تحت نظارت" آیا میتوان جلو چنین تحولی را گرفت و یا این امر غیرقابل برگشت است .

مشاهده و بررسی جوامع معاصر در حال حاضر ما را به دو امر می‌رساند :

— از یک سو افرادی که از رشد منظم درآمد و بهبود پیوسته سطح زندگی طی بیست سال گذشته برخوردار بوده‌اند آماده قبول پس رفت اقتصادی نیستند و می‌دانند کشورهای که در آنها فعالیت اقتصادی و اجتماعی دقیقاً "تحت قاعده و مقررات" درآمده‌های کشورها هستند که پائین‌ترین سطح زندگی را دارند حتی اگر امنیت شغلی و درآمد و حمایت اجتماعی در آنها کاملاً "مستقر باشد" .

— از سوی دیگر آنها نمی‌خواهند تغییراتی در

هزینه‌های اجتماعی می‌شود . از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۰ نسبت هزینه‌های عمومی به تولید ناخالص ملی در اکثر کشورهای صنعتی و بخصوص انگلستان آلمان و فرانسه، ایتالیا، هلند، نروژ، سوئد و سوئیس افزایش بیش از ده درصد نشان می‌دهد .

افزایش هزینه‌های عمومی در مرحله بعدی موجب می‌شود که مالیات و کسور بیمه‌های اجتماعی نیز افزایش یابد . فشار مالیاتی در مجموع کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی^۳ از ۲۸ درصد در سال ۱۹۶۵ به ۳۶/۶ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید . فشاری هم که از تأمین مالی بیمه‌های اجتماعی بر اقتصاد تولیدی وارد می‌شود نیز نتایج متعددی دارد از جمله — افزایش سریع قیمت‌ها زیرا تورم وسیله‌ایست که هزینه سنگین عوامل تولید به مجموع مصرف‌کنندگان منتقل شود . در اواخر سالهای ۱۹۴۰ کولن کلارک^۴ از این نظر دفاع می‌کرد که تورم زمانیکه فشار مالیاتی از ۲۵ درصد افزایش پیدا کند امری اجتناب‌ناپذیر است . امروز ما خیلی از مرز ۲۵ درصد دورتر رفته‌ایم .

— افزایش بیکاری در نتیجه افزایش سریع هزینه‌های تولید به نسبت پرداخت‌های اجتماعی موسسات .

— سخت شدن اقتصاد زیرا منابع مالی به نسبت تضمین درآمد و طرق نامؤثرتر استفاده از این منابع تحرک کمتری پیدا می‌کند .

— تضعیف علاقه به کار و پس‌انداز

— تمایل بیشتر عوامل اقتصادی به کارهای "زیرزمینی" بمنظور فرار از پرداخت مالیات . در نتیجه رشد اقتصادی که جهت تأمین مالی هزینه‌های اجتماعی امر لازمی است نیز کاهش می‌پذیرد و اقتصاد وارد مرحله‌ای از رکود همراه با تورم و بیکاری می‌شود . مجموعه‌ای از فرایندهای عدم تعادل همزمان با هم وارد مسئله می‌شود . مثلاً "افزایش هزینه‌ها و عوارض موجب بیکاری شده که بنوبه خود موجب افزایش هزینه‌های عمومی و حرکتی تورمی را باعث می‌شود . این تحول نامساعد اقتصادی در حال حاضر در جهانی صورت می‌گیرد که خطرات جمعی روز بروز گسترده‌تر می‌شود .

— خطرات ناشی از آسیب‌پذیری نظام پولی که از سال ۱۹۷۱ موجب پاشیدگی نظام پولی جهانی و

رژیم حمایت اجتماعی حاصل شود و آنرا چون عقب-گردی به گذشته می‌دانند.

پس مسئله از نقطه نظر سیاست اقتصادی و اجتماعی یافتن تعادلی است که سطح حمایت اجتماعی با احترام به تعادل اقتصادی اساسی و حفظ انگیزه‌های رشد و پیشرفت سازگاری داشته باشد. خلاصه آنکه مسئله "مدیریت ریسک" در سطح کل جامعه مطرح است. من نمیخواهم در این سخنرانی بطور کامل باین مسئله بپردازم و فقط به طرح راه‌حلی که از نظر سیاسی و اجتماعی به نظرم عملی می‌آید می‌پردازم.

۱- نخست دولت باید بکوشد تا خطرات اقتصادی جمعی شهروندان را تقلیل دهد.

بزرگترین این خطرات، یعنی خطری که گسترده‌ترین اثر را بر جماعت دارد، خطر تورم است. تورم موحد بیکاری، کاهش پس‌انداز و قدرت خرید درآمدها و مستمریها با توجه به ارزش جهانی پول میشود.

برای مبارزه با تورم فقط با نظارت و حتی سخت‌ترین نظارتها کافی نیست. تجربیات حاصل در ایالات متحده و کشورهای دیگر نشان میدهد که استفاده از پول به عنوان ابزار اگر با مسائل بودجه‌ای همراه نباشد اثری ندارد فاجعه اقتصادهای معاصر گسترش و افزایش کسربودجه‌ای است که نتیجه آن فشار خزانة بر بازار سرمایه و افزایش نرخ بهره است که موجب توقف سرمایه‌گذاریها می‌شود.

بطئی و کندی مستمر افزایش قیمتها، بازگشت به رشد اقتصادی به کمک سرمایه‌گذاری در اقتصادهای غربی جز با اجرای یک سیاست بودجه‌ای که اهداف زیر را داشته باشد ممکن نیست.

الف) پایان دادن به افزایش پیایی و سریع هزینه‌های عمومی که باید اصولاً "بطئی‌تر از تولید ناخالص ملی که به پول تقویم میشود باشد.

ب) آهنگ پیشرفت و افزایش هزینه‌های عمومی به حد آهنگ رشد تولید ناخالص ملی برسد.

پ) از نتایج حاصل در مهار هزینه‌های عمومی و اجتماعی جهت تقلیل کسورات درآمد افراد و عوارض مؤسسات استفاده شود. وضع کلی اقتصادهای غرب در آینده تقلیل هزینه‌های عمومی را جهت تقلیل مالیات ضروری می‌سازد. نباید برای تأمین هزینه‌های

عمومی مرتباً "مالیاتها را افزایش داد.

۲- در مرحله بعد دولت باید گسترش پوشش خطرات را به عنوان همبستگی ملی محدود ساخته و در کنار حمایت و حفظ جامعه از خطرات اساسی که افراد را تهدید میکند، مکانیسم پوشش خطرات بیمه‌های گروهی یا بیمه‌های انفرادی را توسعه دهد.

نظری که چنین جهت‌گیری را توجیه میکند این است که در سطح بالای درآمد موجود در جوامع صنعتی، مشارکت فرد در مکانیسم حمایت اجتماعی ممکن است از آنچه تاکنون دولت برعهده داشته است بیشتر شود. در این هم بحثی نیست که مداخله دولت به نفع ضعیفا همچنان لازم و ضروری است. با ذکر سه مثال این جهت‌گیری را نشان میدهم.

۱- در مورد غرامت ایام بیکاری، مکانیسم‌های مالی که در حال حاضر در برخی از کشورها مجری است بر این اساس است که مزدبگیری که کارش را از دست داده است تا مدت زمانی رقمی معادل آخرین دستمزدش دریافت میکند و اجباری هم ندارد شغل تازه‌ای قبول کند. سوء استفاده از این وضع موجب میشود که کارفرمایان نتوانند نیروی کار لازم را تهیه کنند و ضمناً کارگر بیکار شده هم خود به کار غیر قانونی (فرار از مالیات) بپردازد. پس لازم است که این وضع به دو وسیله اصلاح شود:

۱- نخست تقلیل کلی غرامت ایام بیکاری. این همان راهی است که از سال ۱۹۷۹ فرانسه انتخاب کرد قبل از آن حدود ۹۰ درصد آخرین دستمزد برای مدت چندین سال پرداخت میشد.

۲- ثانیاً اجبار کارگر بیکار پس از مدت معینی به قبول کاری که عرضه می‌شود. این هم راهی است که دولت آلمان غربی انتخاب کرد.

۲- در مورد بیمه بیماری باید امید داشت که علاوه بر اتخاذ یک سیاست اقتصادی موجود بتوان بر نحوه جبران هزینه‌ها تغییراتی داد و میزان مشارکت افراد را در این هزینه‌ها بالا برد.

روش رایج کنونی که "بلیط متعادل‌کننده" نام دارد و در انواع پرداختها متفاوت است فرمول دیگری هم هست که جبران هزینه نسبت به میزان درآمد بیمه شده صورت میگیرد که میتوان آنرا نوعی

نحوه آن خود افراد مسئول باشند و از طرف دیگر اشکال مکمل غیر دولتی جهت تأمین اجتماعی به وجود آید. شرکتهای بیمه از این جهت میتوانند نقش مهمی چه در عرضه کالای متناسب با تقاضای فردی یا جمعی و چه در اداره منابع پس‌اندازی که جمع‌آوری می‌شود در اقتصاد ملی داشته باشند. راه آینده فقط در انتخاب منطق خصوصی با عمومی تأمین اجتماعی نیست بلکه در آن اقدام جمعی است که بخش خصوصی و بخش عمومی را در کنار هم قرار میدهد و از مزایا و حدود هر یک از این دو بخش استفاده می‌کند. یکی از صور نوسازی اجتماعی که جوامع ما برای ثبات و رشد نیاز دارند همین است.

* * *

پاسخی به پروفیسور ریموند بار

نوشته: روبرت ال کارتر

ترجمه: بهزاد ایثاری

ضمن تبریک به پروفیسور بار بمناسبت ایراد سخنرانی محققانهای که سیاستهایی را جهت تلاش برای ایجاد تأمین در دنیای پر مخاطره امروز در مقابل دولتها و جوامع مطرح نمودند، باید اذعان کنم که با اکثر تحلیل‌های ایشان موافق هستم و بنابراین نظراتم بیشتر متوجه جزئیات سخنرانی ایشان است، نه نقدی بر تر اصلی سخنرانی.

پروفیسور بار بدرستی توجه را به این حقیقت که جامعه با مسئله مشکل بهینه‌سازی روبرو است جلب کرد. مسئله‌های از آن نوع که مدیران ریسک در مؤسسات بزرگ با آن طرف‌اند یعنی تصمیم در این که با در نظر گرفتن هزینه‌های مرتبط با کنترل ریسک چه میزان تأمین به آنها داده می‌شود نه آنکه چه مقدار تضمین می‌خواهند. برای مؤسسات بازرگانی کسب حداکثر سود و تأمین که با قاطعیت نتایج مالی اندازه‌گیری می‌شود مانع‌الجمع می‌باشد. افراد نیز با وضعیت مشابهی روبرو هستند. یا باید با قبول ریسک نامعلومی، حداکثر درآمد را بخواهند و یا با صرف هزینه ایجاد

بیمه اجتماعی انفرادی خواند.

در هر دوی این موارد خطرات عمده کاملاً به وسیله جمع پوشش داده میشود و در هر دو مورد خود شخص است که باید از طریق پرداخت حق‌السهمی خاص تأمینی را که مایل است، تحصیل کند. گسترش نوعی از بیمه‌های بیماری اختیاری و مکمل تعهدات بیمه عمر اجباری مشخصه این مورد جدید است.

۳- در مورد بازنشستگی مسئله‌ای که اغلب عنوان میشود انتخاب بین نظامهای توزیعی و نظامهای سرمایه‌ایست.^{۱۳} لکن مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته نشان می‌دهد رودرروی هم قرار دادن این دو نظام درست نیست بلکه باید در پی آن بود که هر گروهی از افراد تا چه میزان می‌توانند سهمی از بازنشستگی را تقبل کنند.

سطح انتقال سهم بازنشستگان در نظام توزیعی را شاید بد نباشد که دولت تعیین کند آنهم با توجه به مسائل جمعیتی، اقتصادی و مالی و اگر کسانی باشند که بخواهند میزان دریافتی بازنشستگی مبلغ بیشتری باشد از طریق مکانیسم سرمایه‌گذاری عمل خواهند کرد. اینچنین بکار انداختن سرمایه ممکن است لاف‌اقل برای کسانی که امکانات مالی دارند جنبه فردی داشته باشد. و برای آنهایی که چنین امکانی ندارند بوسیله سازمانهای تخصصی و از طریق قراردادهای پس‌انداز که برای فرد مفید باشد صورت گیرد. این امر تشکیل سرمایه لازم برای اقتصاد را در دراز مدت نیز فراهم خواهد کرد.

* * * * *

تحلیلی که فوقاً انجام گرفت نشان میدهد که نظام حمایت اجتماعی در جوامع مدرن چه دورنمایی ممکن است داشته باشد.

این امر روشن است که دولتها در آینده مجبور خواهند شد حدی برای این افزایش هزینه جهت پوشش خطرات قائل شوند. حتی اگر هم نخواهند اجبارهای اقتصادی مجبورشان خواهد کرد مگر آنکه نخواهند مشکل ساختار اقتصادی و اجتماعی خود را بکلی دگرگون کنند.

برای ارضای نیازهای تأمینی افراد از یکسو بسیار مفید خواهد بود که از جهت انتخاب نوع تأمین و

قابل قبول رفاهی برای تمامی جامعه بدون در نظر گرفتن قدرت پرداخت آنان بپردازد لیکن در این مورد تردیدهایی عملی را هم دارم .

سؤال این است که تا چه میزان بیمه‌های خصوصی میتوانند و یا باید در عرضه تأمین ارائه شده توسط تأمین اجتماعی مشارکت نمایند. جامعه در مورد افرادی که نخواسته‌اند تأمین بیشتری را از بیمه‌های خصوصی خریداری کنند و زیان دیده‌اند چگونه باید عمل نمایند . اینکه بطور خود بخودی به اینگونه آسیب دیدگان بیشتر از آنکه از طریق سیستم تأمین اجتماعی مستحق‌اند کمک شود کل سیاست "تأمین عمومی" را به زیر سوال خواهد برد عدم یاری باین گونه افراد نیز مبین فقدان رثافت اجتماعی میباشد و بالاخره تناقض اصلی این است که آنهائیکه بیشتر از دیگران به بیمه نیاز دارند کمتر قادر به خرید آن میباشند .

مطلب دیگری که در همین ارتباط باید گفت تفاوت بین خطرات اصلی و خطرات خاص است عمده خطری که امروز افراد با آن روبرو میباشند خطر بیکاری است. بطور کلی آن خطر ، اصلی است که افراد کنترل ناچیزی در تحقق آن دارند . از طرف دیگر با رشد میزان بیکاری در تمام کشورها آیا خطر بیکاری قابل بیمه شدن توسط شرکتهای خصوصی خواهد بود؟ با توجه به تحلیلهائی که توسط بروخ برلینمز بعمل آمده است جواب مثبت نخواهد بود .

اشاره پروفیسور پار به تأثیر پرداخت بیمه بیکاری موجب بی‌علاقگی به کار و رشد اقتصاد سیاه می‌شود مثال بارزی از مشکلات مرتبط با خطرات اخلاقی^۵ است که مؤسسات بیمه با آن سروکار دارند . مثالهای مشابه دیگری را در سایر موارد تأمین اجتماعی از جمله بیماری و درمان میتوان اضافه کرد ، علیهذا دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم این مشکلات با ارائه حق انتخاب در امور رفاهی قابل حل میباشد . البته درست است که در بازار رقابتی شرکتهای خصوصی بیمه‌متر میتوانند خسارات اضافه مربوط به ریسکهای اخلاقی را کنترل نمایند و در نتیجه وضع بهتری خواهند داشت . لیکن شرکتهای خصوصی هم بطور کامل نمیتوانند چنین رفتارهایی را از بین ببرند . بالاخره در مورد سیستم مالی بازنشستگی من

اطمینان درآمد ناخالص کمتری را طالب شوند . در دوران رکود اقتصادی برای جامعه حفظ استانداردهای زندگی و تأمین اجتماعی آن گونه که در دوران شکوفائی اقتصادی وجود دارد بصورت همزمان امکان پذیر نیست .

رابطه بین استانداردهای زندگی و تأمین را با توجه به موردی از تأمین که آقای باربدان اشاره نکردند میتوان ترسیم نمود و این مورد مربوط به کنترل ریسک فیزیکی میباشد که با کاهش امکان تحقق نامعلومی حوادث زیان ساز و یا شدت آن سنجیده میشود . جامعه تنها متقاضی تأمین فزاینده‌تر مالی نمیشد بلکه طالب استانداردهای بالاتری برای ایمنی در کار ، ایمنی در جاده‌ها و کالاهای و خدمات مصرفی خود نیز میباشد .

تعهداتی که برای بهینه‌سازی ایمنی بکار می‌رود معمولاً هزینه اضافه‌ای را به همراه دارد که با درآمدهای بیشتر و یا کاهش زیانها جبران نمیگردد و نهایتاً بصورت افزایش در قیمت تمام شده کالا و یا سود کمتر نمایان گردیده و منتج به توقف ارائه برخی از کالاهای و خدمات به جامعه میگردد . از طرف دیگر هر قدر استانداردهای ایمنی مشکل‌تر گردد بهمان میزان موانع توسعه اقتصادی و خلاقیت بیشتر میگردد و در نتیجه موجب نقصان توان جامعه در ایجاد سطح مطلوب تأمین مالی خواهد شد .

پروفیسور پار در مطلب ریسک جمعی به ریسکهای که در نتیجه شتاب رقابت بین‌المللی ایجاد شده است اشاره مینماید . این رقابت ممکن است با تفاوت بین سیاستهای مربوط به ریسک ملی خواه فیزیکی و یا مالی که موجب تغییر در برتری‌های فعلی میباشد ، تحریف گردد . یک مؤسسه تولیدی ممکن است برتری در رقابت را به مؤسسه خارجی واقع در کشور دیگری که در آنجا توجه کمتری به ایمنی و یا جبران زیان قربانیان خسارت میگردد واگذار نماید. بهمین صورت ممکن است شرکتهای در جستجوی بازارهایی باشند که در آنها نسبت به سایر نقاط دنیا قوانین ایمنی کمتری حاکم باشد . هرچند در اصول به تقاضا برای حق انتخاب بیشتر در امور رفاهی صحه میگذارم که تأمین اجتماعی صرفاً "به امر عرضه حداقل استاندارد

مبتلا به نظامهای تأمین اجتماعی در سرتاسر دنیا به چه صورت قابل توضیح می‌شود و سوم اینکه، خطوط اصلی سیاست تدوین برنامه‌های تأمین اجتماعی و تعادل مناسب بین بخش عمومی و بخش خصوصی به چه نحو قابل ترسیم می‌باشد.

توسعه تقاضای عمومی برای تأمین اجتماعی بنظر اینجانب دارای دو ریشه است. نخست واکنشی است که به ناتوانی بخش خصوصی در ایجاد مکانیزم مناسبی که افراد بتوانند از آن طریق از خطراتی که در معرض آن قرار دارند مصون بمانند. برخی از این ناتوانی قابل فهم می‌باشد:

(الف) اقتصاددانان بدوگروه وسیع ریسک توجه نموده‌اند. ریسکهایی که قابلیت جداسازی دارند^{۱۸} و آنهایی که از این قابلیت برخوردار نیستند (در برخی موارد به این دسته، ریسکهای اجتماعی نیز می‌گویند) یعنی ریسکهایی که جامعه بصورت عام (و یا نسل زنده‌ای در زمانی مشخص) با آن روبرو می‌باشد. مؤسسه بیمه‌ای که تعداد زیادی را بیمه عمر می‌نماید با تقریب نزدیک به یقین قادر به پیش‌بینی فوت شدگان در گروه یاد شده می‌باشد. لیکن در صورت وقوع جنگ این تعداد بمراتب بیشتر از میزان پیش‌بینی شده می‌گردد و به همین مناسبت ریسک جنگ از بیمه‌نامه مستثنی گردیده است، همچنین زمانی که رکود اقتصادی حاکم می‌گردد تعداد بیکاران بمیزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت و احتمال اینکه فردی از جامعه بیکار شود مستقل از احتمال بیکاری افراد دیگری نخواهد بود. در همین ارتباط چنانچه مؤسسه بیمه‌ای ریسک تورم را بیمه نماید و افزایش تورم بیش از میزان پیش‌بینی شده آن باشد بیمه‌گر مجبور به جبران زیان به تمام بیمه‌نامه‌های صادره خود خواهد بود و انجام چنین تعهدی بصورت همزمان برای مؤسسه بیمه عملاً^{۱۹} امکان ندارد.

شاید سؤال شود پس چگونه جامعه میتواند اعضاء خود را در مقابل چنین ریسکهایی بهتر از مؤسسات بیمه تأمین دهد؟ جامعه بمراتب در شرایط بدتری قرار دارد زیرا باید در جنگ شرکت نماید و یا رکود اقتصادی موجب ناتوانی منابع مالی مورد نیاز برای چنین تأمینی خواهد بود. البته چنین حوادثی بر

گمان دارم که مشکل فقط مربوط به روش توزیع بین کارکنان شاغل و بازنشسته نمی‌باشد بلکه سوال همچنین مربوط به روش ایجاد منابع مالی و انتخاب بین ایجاد صندوق پس‌انداز و یا استفاده از پرداختهای جاری و تأثیر آن در رشد و توسعه کلی اقتصاد نیز مربوط می‌شود. در انگلستان کمیته ویلمون نتیجه گرفت که ایجاد صندوق پس‌انداز برای تأمین منابع مالی بازنشستگی روش مطلوبتری می‌باشد زیرا منتج به توسعه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خواهد شد.

در خاتمه علیرغم تمام تردیدها پروفیسور بار زمینه رقابت پذیری را برای صنعت بخش خصوصی بیمه تصویر نموده است که امیدوارم شریخش باشد.

نقدی بر مقاله دولت و تقاضا برای تأمین در جوامع معاصر

نوشته: جوزف ای استینگلیتز^{۱۶}

پروفیسور بار سخنرانی بسیار ارزنده‌ای را ارائه نمودند. توجه ایشان به افزایش قابل توجه سهم هزینه‌های عمومی در ربع قرن گذشته و کاهش خطرات فردی در چهارچوب صور مختلف بیمه‌های اجتماعی بوده است. برای تأمین هزینه یاد شده دولت‌ها مجبور شدند مالیاتها را به میزانی افزایش دهند که روند سالم اقتصاد را به مخاطره انداخته و موجب گردید که اداره امور مالی با کسر بودجه امکان پذیر گردد که این خود تورم را ببار آورد و انجام اصلاحاتی را ضروری ساخت. اصلاحاتی که بررسی مجدد نقش بخش خصوصی در تعالی بخش دولتی را در ارائه بیمه الزامی ساخته است. پروفیسور بار در مقاله خود اصلاحات چندگونه‌ای را ارائه داده است که تا حدود زیادی با آن موافق هستم. در این جا به سه پرسش اصلی خواهم پرداخت:

اول اینکه، چگونه میتوان نقش دولت را بعنوان "متعهد خطر" توجیه نمود. دوم اینکه، مشکلات

عمدتاً "ناشی از عدم امکان کنترل" ریسکهای اخلاقی" و وجود انگیزه برای ایجاد هزینه‌های غیر ضروری می‌باشد.

خودداری بخش خصوصی از ارائه بیمه کامل را نباید به حساب میل به یغماگری و استثمار مصرف‌کنندگان ناتوان تلقی نمود بلکه آن را باید عکس العمل منطقی این مؤسسات در مقابل مشکلات اقتصادی دانست و در همین محدوده هیچگونه دلیلی وجود ندارد که دولت بتواند بهتر عمل کند.

مشکل دیگری که بخش خصوصی با آن روبرو می‌باشد تمایل زیاد به بیمه شدن "بدترین" ریسکها می‌باشد درحالیکه "بهترین" ریسکها معمولاً بصورت "خود بیمه‌ای" تأمین می‌شود. این مشکل در صنعت بیمه بنام "انتخاب ناسازگار" و یا "انتخاب نامطلوب" شناخته شده است و علت آن آگاهی بیشتر بیمه‌گذار به خطرات ریسکهای خود نسبت به بیمه‌گر می‌باشد. هرچند مؤسسات بیمه بین ریسکهای بیمه‌پذیر تفاوت قائل شده و نرخهای مشدد را برای ریسکهای بدتر انتخاب می‌نمایند لیکن این امر هرگز به میزان کافی صورت نمی‌پذیرد. دولت در حل این مشکل از بخش خصوصی بهتر می‌تواند عمل کند. معمولاً با اجباری نمودن همگان به بیمه خطر "انتخاب ناسازگار" را منتفی می‌سازد. مشکل این عمل این است که "ریسکهای بدتر" به هزینه و قیمت "ریسکهای بهتر" بیمه شوند. هرچند محدودیتهای بخش خصوصی که تاکنون بدان اشاره رفت قابل درک می‌باشد برخی از قصور بخش خصوصی با آسانی قابل توصیف نیست. در اینجا توجه همگان را به سه محدودیت جلب می‌نمایم:

الف) مزایای موضوع بیمه در مقابل میزان حق بیمه بسیار نازل است. هرچند دولت‌ها ممکن است از شهرت نامناسبی بدلیل کارآئی نامطلوب خود داشته باشند لیکن هزینه اداری انجام امور بسیاری از انواع بیمه‌های اجتماعی در مقایسه با بخش خصوصی بسیار ناچیز است. هرچند بخشی از این اختلاف هزینه مربوط به امور بازاریابی و فروش می‌باشد لیکن سؤال این است که آیا مزایای قابل عرضه در بازار رقابت، تنوع بیمه‌نامه‌ها، امکان تدوین شرایط بنا به ذوق و سلیقه بیمه‌گذار و در نهایت ایجاد انگیزه

عده‌ای بیش از دیگران تأثیر میگذارد و در نتیجه برخی قادر خواهند بود که آثار ناملایمات را تحمل نمایند. و برخی دیگر نخواهند توانست در مقابل اینگونه وقایع ایستادگی نمایند. پس اگر چنین است چرا نمی‌توان آن را از طریق بخش خصوصی تأمین داد؟ واقعاً جواب قانع‌کننده‌ای وجود ندارد. در حقیقت تاکنون بخش خصوصی نقش مؤثری در مشارکت ریسکهای اصلی نداشته است و هر زمان که بدین امر پرداخته است بابت آن هزینه‌گزافی را مطالبه نموده است.

در اینجا به وجه تمایز بین ریسکهای قابل دسترس بخش خصوصی و دولت و ریسکهایی که امکان مشارکت هر دو بخش در آن وجود دارد باید اشاره کرد. دولت‌ها قادرند مشارکت در ریسک را طی نسلهای مختلف انجام دهند. برای مثال هزینه جنگ معمولاً بین نسل حاضر و نسل آینده تقسیم می‌شود بدین ترتیب که سرمایه‌گذاری در دوران جنگ کاهش می‌یابد و نسل بعد از جنگ با پرداخت مالیاتهای بیشتر هزینه تأمین سالمندان را پرداخت خواهند نمود. هرچند مشارکت نسلها در ریسک ممکن است عملی باشد لیکن در برنامه‌های تأمین اجتماعی از منطق قابل قبولی برخوردار نیست.

ب) مقوله "ریسکهای اخلاقی" برای بیمه‌گران از اهمیت زیادی برخوردار است، تمهیدات بیمه معمولاً انگیزه‌های مهمی را بدنبال دارد و از آن جمله کاهش در میل بیمه‌گذار به حفظ مال بیمه شده است. حال هر چقدر پوشش بیمه کاملتر باشد انگیزه در حفظ و حراست از مال بیمه شده کمتر می‌گردد، بدین ترتیب فردی که اموالش به میزان ۱۱۰ درصد بیمه شده است نه تنها انگیزه‌ای در عدم تحقق خطر نخواهد داشت بلکه در صورت تحقق خطر از منافی نیز برخوردار خواهد شد. در صنعت بیمه به اینگونه مشکلات "مشکلات ریسکهای اخلاقی" گفته می‌شود. یکی از آثار "ریسکهای اخلاقی" عدم تمایل مؤسسات بیمه به ارائه پوشش کامل از نظر کمی در برخی از رشته‌های بیمه می‌باشد به همین دلیل در بیمه درمانی بخشی از خسارت وارده (هزینه درمان) بعهده بیمه‌گذار می‌باشد و افزایش قابل توجه بیمه‌های درمانی دولتی

برای کارآئی و کیفیت بیشتر این اختلاف هزینه را توجیه می‌کند.

نازل بودن بیمه در مقابل حق بیمه فقط منحصر به بیمه‌های اموال نمی‌گردد بلکه قابل تسری به بیمه‌های اشخاص نیز می‌باشد. در یک بررسی بعمل آمده معلوم گردیده است که بازده بخش سرمایه‌های بیمه‌های عمر پس از مالیات بر مراتب کمتر از بازده سرمایه‌گذاری مطمئن می‌باشد. تمایل به اینگونه بیمه‌نامه‌ها بدلیل نبودن اطلاعات کافی از طرف مصرف‌کننده بسیار زیاد است و از طرف دیگر بخشودگی مالیاتی موجب رونق آن گردیده است. حال چنانچه بخشودگی مالیاتی منتفی گردد (که علائم آن برای آینده محتمل است) و چنانچه مصرف‌کنندگان بیشتر مطلع و یا بهتر بگویم منطقی شوند آیا صنعت بیمه در شرایط ناگواری قرار نخواهد گرفت.

ب) صنعت بیمه در عرضه بسیاری از انواع بیمه که باید وجود داشته باشد کوتاهی نموده است. هیچ دلیلی برای بیمه نشدن سیل که ریسک بیمه‌پذیری در محدوده‌های محلی (و نه جهانی) می‌باشد وجود ندارد. فقط در چند دهه اخیر برای افراد امکان خرید بیمه درمانی انفرادی بوجود آمده است و بنظر می‌رسد مؤسسات بیمه وقت زیادی را صرف بیمه نمودن ریسکهای ناچیز نموده‌اند. ریسکهای که بیمه نمودن آن توسط خود افراد بر مراتب اصلح می‌باشد مانند بیمه حمل اتومبیل آسیب دیده و توجه کمتری را به ریسکهای اصلی معطوف داشته‌اند که بیمه‌گذار خود نمی‌تواند آن را بیمه نماید.

ج) صنعت بیمه در برخی از موارد از ورود رقبا به سختی جلوگیری نموده است رقباتی که کارآئی بیشتری را برای صنعت بیمه در دست داشته است. اشاره فعلی من به جلوگیری از بیمه نمودن پس‌اندازهای فردی توسط بانکها می‌باشد و همچنین ممانعت قانونگذار از دخالت کمیسیونر تجارت فدرال برای ایجاد انگیزه رقابت بیشتر بمنظور ارتقاء سطح اطلاعات مصرف‌کننده در صنعت بیمه می‌باشد.

محدودیت‌های بیمه در بخش خصوصی که بدان اشاره رفت صرفاً بخشی از عزم ما برای یک برنامه‌ریزی وسیع تأمین اجتماعی می‌باشد.

عامل دیگری که کمتر در مورد آن سرمایه‌گذاری شده است تقاضا برای بیمه عمومی می‌باشد. جامعه دلسوز و رحیم می‌بایستی به نیازمندان درون خود توجه نماید و بسیاری از این نیازمندان بدلیل حادثه و یا اتفاقی که قابل بیمه بوده است نیازمند گردیده‌اند و این منطقی است که جامعه از رسیدگی به نیاز افراد خود مطمئن گردد و بالاتر از آن مطمئن گردد که اعضاء جامعه در مقابل ریسکهای گوناگونی که آنها را تهدید می‌نماید از تأمین بیمه برخوردار شود. بنظر من سیاست بخش عمومی در این محدوده مبادرت به چهار اشتباه نموده است.

اول اینکه جامعه بر این باور است که هزینه کهنسالانی که بیمه بازنشستگی ندارند نباید به جامعه تحمیل گردد و چنانچه برخی از افراد برنامه‌ریزی مالی بازنشستگی خود را انجام ندهند آیا می‌توان آنها را بدین امر مجبور نمود؟ زیرا آتیه‌ای که به فکر آینده خود بوده‌اند و بیمه بازنشستگی خود را برنامه‌ریزی نموده‌اند خود را مستحق پرداخت هزینه‌های دوران بازنشستگی کسانی که به این امر مبادرت ننموده‌اند نمی‌دانند. در این ارتباط بیمه بازنشستگی و یا بیمه عمر یک "تمایل ضروری" باید تلقی شود. کالاهایی که دولتهای ملی باید ملت را به داشتن آن ملزم نمایند خواه افراد جامعه بدان تمایل داشته باشند و خواه نداشته باشند. این "کالای ضروری" با سایر کالاهای ضروری دیگر تفاوت زیادی دارد زیرا بار عدم خرید آن را دیگر اعضاء جامعه باید تحمل نمایند. لیکن منطق عرضه این "کالای ضروری" توسط بیمه اجتماعی "قابل بررسی می‌باشد. دولت باید مردم را ملزم به داشتن چنین بیمه‌ای نماید. لیکن این بدان معنی نخواهد بود که مردم الزاماً باید آن را از بخش دولتی تهیه نمایند.

دولت در اینکه مردم باید بیمه شوند و اینکه چه کسی بیمه را عرضه نماید دچار تردید گردیده است. اینکه جامعه باید مطمئن شود که تمام اعضایش در مقابل ریسکهای اصلی بیمه می‌باشند بدین مفهوم نیست که دولت خود رأساً باید چنین بیمه‌ای را عرضه نماید. اشتباه دوم دولت در تشخیص بین "بیمه اجتماعی" و "توزیع مجدد درآمد" در جامعه

اول اینکه فرق بین توزیع مجدد ثروت و برنامه بیمه اجتماعی باید کاملاً مشخص شود و بخش بیمه‌ای عامل در این مجموعه باید براساس اصول اکتوری محاسبه گردد و چنانچه دولت بخواهد به بعضی از اعضا جامعه بیشتر از سهم دریافتی از آنها پرداخت نماید موضوع باید بطور علنی و کاملاً واضح نشان داده شود و هیچ یک از افراد جامعه نباید بدینسان گمراه شوند که خود را مستحق دریافت مزایایی بدانند که حق بیمه آن را پرداخت ننموده‌اند. این روش امکان بررسی مسئولانه‌تر موضوع اختصاص و سوبسید بیمه را امکان‌پذیر می‌سازد که از آن جمله پاسخ به موضوع تأمین افراد کهنسال فقیر در مقابل افراد جوان فقیر می‌باشند.

دوم اینکه اگر هدف نهایی برنامه بیمه عمومی این است که از نیازمندان دستگیری شود و هیچ یک از اعضا جامعه در پائین خط تأمین قرار نگیرند در این صورت آیا نباید محدوده بیمه عمومی منحصر به نیازهای اولیه برای همگان گردد؟

سوم اینکه باید به اختیار و حق انتخاب افراد در جامعه برای تأمین نیاز اساسی خود از بیمه توجه کافی شده و انگیزه‌های لازم برای رشد کارآئی در اداره برنامه‌های بیمه تدوین گردد.

چهارم اینکه آیا دولت مانند سایر بخشهای اقتصادی نباید مشوق رقابت در صنعت بیمه گردیده و موانعی را که خود ایجاد نموده است از سر راه ایجاد رقابت کاملاً برطرف سازد؟

نقدی به سخنرانی پروفیسور ریمنوندار

نوشته: جی دیوید کومینز^{۲۲}

آقای بار در سخنرانی خود به تقاضای روزافزون برای تأمین اقتصادی توجه داشته و حوزه فعالیت بخش خصوصی را در پاسخ باین تقاضا در برابر بخش عمومی مورد بررسی قرار داده است. این موضوع بدلیل کاهش درآمدهای حقیقی و مشکلاتی که سیستم تأمین اجتماعی با آن روبرو است در ایالات متحده از اهمیت حیاتی

می‌باشد. ما ممکن است بخواهیم توزیع مجدد ثروت را از افراد غنی به افراد فقیر ننمائیم ولی آیا استحقاق افراد فقیر و مسن بیشتر از سرخپوستان و یا سیاهان بیکار می‌باشد.

سومین اشتباه دولت این است که علت اصلی قصور بازار (خصوصی) به ارائه پوشش بیمه همانطور که قبلاً بدان اشاره رفت مشکل "خطراخلاقی" می‌باشد این مهم نیست که کدام بخش به عرضه بیمه می‌پردازند بلکه مهم این است که برای مثال در بیمه درمانی هیچ فرد بیکاری که درآمد دوران بیکاری‌اش معادل درآمد دوران اشتغال او باشد انگیزه‌ای برای اشتغال مجدد در خود نمی‌بیند. و در نهایت دولت بطور معمول توجه به بودجه‌بندی برنامه‌های بیمه اجتماعی ندارد و این بودجه‌بندی نادرست آثار سوء خود را از هم اکنون نشان داده است که خود از یکطرف بدلیل عدم توجه به مشکل انگیزش توضیح داده شده و از طرف دیگر ناشی از ادغام برنامه بلندپروازانه توزیع مجدد ثروت و بیمه اجتماعی می‌باشد. در حقیقت تا زمانیکه جمعیت و اقتصاد رشد سریعی داشته باشند بدهی هر نسل توسط نسل آینده قابل پرداخت خواهد بود برای مثال چنانچه جمعیت بارشده ۳ درصد افزایش یابد هر نسل می‌تواند یک دلار به پدران خود داده و ۱/۵۳ دلار از فرزندان خود دریافت دارد. لیکن هر رشدی بالاخره پایانی دارد و گمان نمی‌رود که نسلی که ما در آن زندگی می‌کنیم و بطور یقین نسلی که فرزندان ما در آن زندگی خواهند کرد بتوانند از مزایایی که پدرانمان از آن برخوردار بوده‌اند برخوردار شوند. موضوع ارتباط برابر درون نسلها از مسائل مهمی است که باید به آن پرداخته شود لیکن راه درست انجام آن مسلماً قطع بودجه را ضروری نمی‌سازد.

و بدین ترتیب به آخرین سؤال قابل طرح در این مقاله می‌رسیم و آن راه آینده است. پروفیسور بار در مقاله خود اهمیت تغییر ساختار برنامه‌های بیمه را برای ایجاد انگیزش بهتر توجیه می‌نماید که من قویاً با آن موافقت دارم. به غیر از پیشنهاد پروفیسور بار من نیز چهار پیشنهاد را قابل تجربه می‌دانم.

برخوردار است. نقد اینجانب نیز متوجه رابطه بین بخش عمومی و خصوصی در مبحث تأمین اقتصادی است

۱- حیطه تأمین اقتصادی:

تأمین اقتصادی در جوامع مدرن صنعتی از طریق طیف وسیعی از ترکیبات اقتصادی و اجتماعی برقرار میشود. از خصوصیات بارز بسیاری از این ترکیبات کاهش در ریسک زیانبار مالی و خسارت است. تقسیم خطراتی از این گونه به دو گروه مختلف میتواند در ارائه مطلب مؤثر باشد. خطرات انفرادی و خطرات جمعی گروه اول یعنی خطرات انفرادی کم و بیش از نظر کلیه عوامل اقتصادی مستقل میباشند. ریسک فوت و ریسک آتش سوزی و یا حادثه اتومبیل را شامل میگردد. اما ریسکهای جمعی به درجات مختلف بر کلیه عوامل اقتصادی تأثیر میگذارند. خطرات ناشی از تورم از جمله خطرات جمعی مهم است که آقای بار بدان اشاره نمودند تفاوت بین ریسک فردی و جمعی با توجه به مدل ساده زیر قابل تشخیص میباشد که در آن:

$$Lit = \sum Xijt + Biyt$$

جمع زیانهای وارده به فرد i در مدت t و $Xijt$ جمع زیان از نوع j که به فرد i در مدت t در اثر تحقق ریسک فردی وارد آمده است و Yit زیان وارده به جامعه طی مدت t ناشی از تحقق ریسک جمعی (برای آسان سازی فقط یک نوع ریسک جمعی در نظر گرفته شده است و یا به کلیه ریسکهای جمعی بصورت یک مجموعه مکمل نگاه شده است). و Bi ضریب نشان دهنده تأثیر زیان جمعی بر فرد i میباشد زیانهای که فرد i یا جمع را دربر میگیرد و از دو جهت قابل بررسی است. زیانهای که کل عوامل اقتصادی را در مدت معینی دربر میگیرد و زیانهای که بر عوامل اقتصادی و یا جامعه بطور کلی، برای مدت نامعینی مؤثر است. فرق آنها این است که در مورد اول میتوان ریسک را از طریق گوناگون سازی کاهش داد در صورتی که این امر در مورد دوم امکان پذیر نیست. در بازار کامل بیمه^{۲۳} فرد i میتواند هر $Xijt$ را با ارزش مورد انتظار آن از طریق خرید بیمه جایگزین نماید که در آن صورت زیان بصورت $Lit = \sum (1 + rj) Xijt + Biyt$

که در آن $Xijt$ ارزش مورد انتظار $Xijt$ بوده و rj هزینههای عمومی بیمه برای زیان از نوع j میباشد درآورد.

بدین ترتیب بیمه امکان میدهد تا افراد زیانهای (بالمقوه بزرگ) خود را با زیانهای کوچک مبادله نمایند. چنانچه فعل و انفعالات بیمه بدون هزینه باشد یعنی r برای تمام j معادل صفر باشد در این صورت تئوری مطلوبیت بما میگوید که تمام مصرف کنندگانی که تمایل به ریسک ندارند بیمه خواهند شد. جمع زیان وارده به جامعه طی دوره t ناشی از ریسکهای فردی مساوی با $\sum_i Xijt$ میباشد. بیمه تغییری در این مبلغ نخواهد داد بلکه آن را توزیع مجدد خواهد نمود^{۲۴} هر چند در گروههای بزرگ (مانند جامعه) r سهم هر فرد از جمع کل بطرف $\sum_j Xijt$ میل مینماید و بدلیل نوسانات تصادفی کاملاً "مساوی" با آن نخواهد شد. بنابراین گوناگون سازی تمام عوامل اقتصادی نمیتواند بطور کامل ریسک فردی را از میان بردارد. انعکاس واقعی این موضوع در پرداخت سود بیمهگذاران و (بندرت) در دریافت مالیات محسوس میباشد.

ریسکهای باقیمانده را میتوان با دگرگونی در طول زمان کاهش داد. برای مثال شرکت بیمه میتواند با انباشته نمودن ذخائر در دوران کم خسارت توان خود را برای پرداخت در دوران پر خسارت بالا ببرد. در طی دوران یاد شده ریسکهای جمعی را نمیتوان با استفاده از گوناگون سازی علیرغم تعداد عوامل اقتصادی حاضر در جامعه کاهش داد و بهمین جهت بیمه نمیتواند در این مورد کمکی بنماید. بهترین روش برای کاهش ریسکهای جمعی برخورد جمعی با آن است. برای مثال دولت میتواند سیاستهای اقتصادی را برای کاهش تورم وضع نماید. همچنین میتواند آثار تحقق ریسکهای جمعی را با توزیع زیان در زمان سبک نماید برای مثال دولت میتواند از طریق قرض موجب تسکین فاجعه زدگان شود و باز پرداخت قرضی را در دورههای بعدی از مالیات معاف کند. بنابراین ریسکهای جمعی تا حدودی قابل گوناگون سازی موقتی میباشند.

پیشگیری تأمین اقتصادی دولت از دو طریق

امر موارد زیر باید مورد توجه قرار گیرد .

۱- کارآیی :

کارآیی عبارت است از درجه‌ای که یک طرح بموجب ارضای تقاضای فرد برای نوع تأمین اقتصادی مورد نظر می‌باشد . برنامه‌های ممکن است کارآیی نداشته باشد بطوریکه تأمین زیاده از حدی را به یک گروه و تأمین کمتری را به گروه دیگری عرضه نماید . برای مثال برنامه تأمین اجتماعی ممکن است برای افراد پر درآمد مزایای زیادی را قائل شده و متقابلاً به افراد کم درآمد مزایای ناچیزی را پرداخت نماید . البته در هر مورد با عدم کارآیی روبرو می‌باشد و باید از آن احتراز گردد .

۲- هزینه عملیات :

هدف برنامه تأمین اقتصادی توزیع مجدد منابع مابین اعضاء جامعه می‌باشد برای صرفه‌جویی در منابع باید روشی را اتخاذ نمود که کمترین هزینه عملیاتی را بخود اختصاص دهد . به همین منظور در آمریکا بیمه‌های گروهی از بخشودگی مالیاتی برخوردار می‌باشند و این تخفیف شامل بیمه‌های انفرادی نمی‌گردد زیرا بیمه‌های انفرادی هزینه‌های توزیع مجدد زیادی را بخود اختصاص می‌دهد در صورتیکه در بیمه‌های گروهی با هزینه کمتری عمل توزیع انجام می‌گیرد .

۳- انگیزش و عدم انگیزش :

برنامه تأمین اقتصادی مضاف بر مزایای آن می‌تواند موجب عدم انگیزش و نتایج زیانبار حاصل از آن شود یکی از این زیانها خطر اخلاقی می‌باشد که موجب تواتر و شدت خسارت ناشی از ایجاد تأمین مالی می‌گردد . خطر اخلاقی خود موجب زیان خالصی به جامعه می‌باشد برای مثال طولانی شدن مدت اقامت مریض در بیمارستان بدون توجه واقعی پزشکی و صرفاً "بدلیل وجود بیمه می‌باشد . برخی از برنامه‌ها انگیزه کمتری را برای ایجاد و یا توسعه خطر اخلاقی بوجود می‌آورند و همانطور که آقای بار اشاره نمودند برنامه‌هاییکه جبران بخشی از زیان را بعد از زیان دیده می‌گذارد می‌تواند موجب کاهش این امر گردد . برنامه تأمین اقتصادی از طریق دیگر می‌تواند ایجاد انگیزه برای عملیات مثبت نماید مانند شرکت بیمه‌ای که به بیمه‌گذاران خود در صورت نصب آب‌فشانهای اتوماتیک

دیگر مطرح می‌گردد . اول اینکه بازار خصوصی برای برخی از ریسکها بطور مطلوب مناسب نمی‌باشد و تأمین اقتصادی بدون جواب باقی می‌ماند . در چنین شرایطی دولت می‌تواند بطور مستقیم و یا از طریق قانونگذاری برای رفع کمبود فعالیت بازار دخالت نماید یا اصولاً "را سا" این کار را انجام دهد . دوم اینکه ارائه بعضی کالاها و یا خدمات در بازار خصوصی ممکن است از جهت مسائل اجتماعی و یا سیاسی مطلوب تلقی نشود و دولت ممکن است در تغییر نحوه توزیع آن دخالت نماید . راه دوم دخالت موجب کاهش ریسک نخواهد شد بلکه ممکن است قیمت خرید کاهش ریسک را تغییر دهد . در ایالات متحده دولت بطور مستقیم در مورد بیمه سیل سوبسید می‌دهد .

۲- مشارکت در ریسک و انگیزه‌های خصوصی

در محدوده الگوی یاد شده آقای بار به دو موضوع توجه نموده‌اند (۱) افزایش در تعداد و نوع ریسک پذیر آن در بخش عمومی و (۲) افزایش در میزان سوبسیدها در تمام گروهها برای ریسکهای فردی و جمعی . نگرانی از چنین افزایش متوجه محدودیت از ازدیاد فردی و در نتیجه بازاری از توسعه اقتصادی می‌باشد .

توسعه برنامه‌های تأمین اقتصادی با تقاضای جامعه برای تأمین و انعکاس آن در روند اقتصادی و سیاسی مشخص می‌گردد . اکثر مردم موافقاند که هر فرد در جامعه مستحق درآمدی درخور امرار معاش و خواستار تساوی در جامعه می‌باشد . تعریف درآمد درخور امرار معاش و درآمد بیشتر از آن از موضوعات مهم سیاسی موضوع سخنرانی آقای بار بوده است . بطور وضوح دولت ریگان و دولت فعلی فرانسه دارای نظرات کاملاً متفاوتی نسبت به این موضوع هستند و برخلاف نظر آقای بار من معتقد نیستم که تقاضای حداقل در ایالات متحده نسبت به امنیت اقتصادی رو به افزایش است سؤال دیگری در همین ارتباط این است که آیا این تقاضا بدرستی در روند سیاسی تفسیر گردیده است و یا خیر؟ زمانی که معلوم شود کدام نوع از تأمین اقتصادی باید مورد حمایت جامعه قرار گیرد سؤال بعدی طرح طریقه تأمین آن می‌باشد . در بررسی این

اطفاء حریق تخفیف در حق بیمه میدهد .

۴- عوامل خارجی :

تأمین اقتصادی علاوه بر تأثیر آن بر دریافت و پرداخت کنندگان آن بر سایر بخشهای فعالیت اقتصادی نیز تأثیر میگذارد. یکی از مهمترین مثالهای این موضوع تأثیر بالقوه تأمین اجتماعی در پساندازهای فردی و در نتیجه ایجاد منابع مالی میباشد. این موضوع که مورد بحث و مذاقه فراوان قرار گرفته است منتج به لزوم حمایت از بیمه بازنشستگی عمومی در مقابل خصوصی میگردد .

۳- نوع مداخله دولت :

چنانچه تأمین عرضه شده توسط بخش خصوصی مکفی نباشد دولت ممکن است در تلاش برای بهبود بخشیدن به عرضه تأمین مداخله نماید . این مداخله ممکن است به چند صورت انجام گیرد . (۱) عرضه خدمات مستقیماً توسط دولت ، معافیت مالیاتی و یا سایر انواع انگیزهها بمنظور تشویق بخش خصوصی (۲) وضع مقررات در جهت بهبود عملیات بخش خصوصی .

نمونه نوع اول نظام تأمین اجتماعی در آمریکا میباشد . از خصوصیات بارز این نظام اجباری بودن آن و مزایای نسبی بهتر برای طبقات کم درآمد است . این نظام بنظر عموم در تأمین امرار معاش بسیار ضروری میباشد . لیکن بنظر برخی نظام تأمین اجتماعی در تأمین طبقات پردرآمد بیش از اندازه لازم فعال میباشد و همین تأمین با کارآئی بیشتر از طریق بخش خصوصی قابل عرضه است .

بخشودگی مالیات نیز از روشهاییست که صندوقهای بازنشستگی بخش خصوصی و بیمه‌های جمعی عمر و درمان را به فعالیت تشویق مینماید . اینگونه طرحها بمراتب کارآتر از تأمین اجتماعی میباشد زیرا کارکنان میتوانند در انتخاب کارفرمایی که طرح بیمه مناسبتی را با شرایط آنها ارائه میدهد انتخاب نمایند . بیمه‌های جمعی در آینده از تنوع بیشتری برخوردار خواهند شد بطوریکه کارکنان هر یک خواهند توانست مجموعه‌ای از مزایای مورد نیاز خود را انتخاب نمایند . صندوقهای بازنشستگی در تشکیل و ایجاد سرمایه

نقش موثری دارند . هرچند نقش نهایی این صندوقها هنوز بطور کامل مشخص نمیشد لیکن بطور مسلم نسبت به تأمین اجتماعی از این نظر (تشکیل سرمایه) برتری دارند .

در تئوری ، بیمه‌های جمعی کمتر از بیمه‌های انفرادی کارآئی دارند زیرا بیمه‌های انفرادی را می‌توان با تناسب به نیاز هر فرد دقیقاً تنظیم نمود . لیکن بیمه‌های جمعی به انفرادی ترجیح داده می‌شوند زیرا هزینه اداری و بازاریابی آن نسبت به بیمه‌های انفرادی کمتر است .

آخرین روش مداخله دولت ، وضع قوانین و مقررات میباشد . این روش بمنظور ارشاد و هدایت و رفع موانع ، مشکلات در بازار جاری و یا بمنظور بازگرداندن بازار به شرایط مطلوب از دست رفته بکار میرود . از جمله مثالهای بارز در حیطه تأمین اقتصادی اقدام دولت در لزوم ارائه فهرستهای بهای قابل تشخیص در انواع بیمه‌های عمر انفرادی به جامعه میباشد . این عمل موجب گردیده است تا مصرف‌کنندگان بیمه عمر با آگاهی نوع بیمه مورد نیاز خود را انتخاب نمایند و در نتیجه فشار کمتری بر هزینه‌های تأمین اقتصادی وارد گردد . وضع قوانین از بسیاری از جهات ارزانترین روش مداخله دولت میباشد . لیکن بهر حال این روش بدون اشکال نیست زیرا بعید نیست واضعین مقررات در نهایت منافع مؤسسات را بیشتر در نظر بگیرند تا جامعه مصرف‌کننده را .

۴- برنامه‌های عمومی و خصوصی در ایالات متحده

در جدول صفحه بعد تخمین کلی از اهمیت برنامه‌های بخش خصوصی و عمومی در ایالات متحده منعکس گردیده است که شامل پرداختهای انجام شده بدو بخش عمومی و خصوصی در سال ۱۹۷۷ میباشد . این جدول همچنان بصورت تقریب میزان بخشودگی مالیاتی را به بخش خصوصی نشان میدهد . تمرکز جدول متوجه برنامه‌های تأمین اجتماعی و برنامه‌های خصوصی میباشد . برنامه‌های دیگر از جمله بیمه کارگران که مزایای مشابهی را عرضه میدارد در این تحلیل منعکس نشده است . و حق بیمه پرداختی توسط کارکنان نیز مورد محاسبه قرار نگرفته است . برنامه‌های تأمین

خصوصی باشد. تدوین چنین نظامی همواره امکان پذیر نمی باشد. ولی اندیشه ما در بوجود آوردن آن شاید بهترین طریق برای ادامه رفاه اقتصادی باشد.

جدول شماره ۱

پرداختهای بعمل آمده به بخش های عمومی و خصوصی در سال ۱۹۷۷ در ایالات متحده آمریکا (میلیون دلار)

برنامه ها	پرداخت های مالیات ها و یا حق بیمه ها
۱. تامین اجتماعی بیمه کهنسالان و بازماندگان بیمه از کار افتادگی بیمه درمانی	۷۰/۱۸۳ ۹/۷۷۶ ۱۴۴/۶۶۶
جمع	۹۴/۴۲۵
۲. بخش خصوصی - پرداختهای سهم کارفرما شرکتها: بازنشستگی بیمه گروهی شرکا و خویش فرمایان: بازنشستگی بیمه گروهی	۳۶/۴۶۴ ۲۳/۴۹۸ ۳۹۳ ۶۵۸
جمع	۶۱/۰۱۳
- برنامه های انفرادی بیمه درمانی بیمه عمر بازنشستگی	۵/۰۲۵ ۲۵/۴۶۰ ۲۵/۵۵۲
جمع	۳۵/۰۳۷
جمع کل بخش خصوصی	۹۶/۰۵۰
سوسید مالیاتی بخش خصوصی (به تقریب)	۸/۳۹۹

اقتصادی که توسط کارفرمایان ارائه میشود شامل بیمه عمر و حوادث درمانی و بیمه بازنشستگی می باشد. بطور کلی حق بیمه های قابل پرداخت بابت بیمه بازنشستگی از مبالغ درآمدهای مشمول مالیات کسر میشود. و حق بیمه سهم کارفرما و بازده سرمایه گذاری منابع مالی حق بیمه بازنشستگی مشمول مالیات کارکنان قبل از بازنشستگی نمیگردد لیکن بطور کلی مزایای بازنشستگی (حقوق بازنشستگی) کارکنان مشمول مالیات می باشد.

حق بیمه سهم کارفرما بابت بیمه های جمعی عمر و درمانی قابل کسر از مالیات قابل پرداخت توسط کارفرما میباشد و بجز مبالغ مزاد بر ۳ برابر سرمایه بیمه عمر حق بیمه و مزایای دریافتی توسط کارکنان مشمول مالیات نمیشود.

حق بیمه درمان انفرادی نیز مشمول کسورات مالیاتی میباشد لیکن این کسورات در جمع از نصف مبلغ حق بیمه پرداختی تجاوز نخواهد نمود و حق بیمه عمر انفرادی باید از درآمدهای پس از کسر مالیات پرداخت گردد. بهره متعلقه به بیمه های عمر قابل پرداخت به بیمه گذار نیز معمولاً از معافیت مالیاتی برخوردار است

جدول همچنین نشان میدهد که پرداختها به برنامه های خاص تأمین اقتصادی در سال ۱۹۷۷ (۹۶ میلیارد دلار) تقریباً " معادل پرداختها به تأمین اجتماعی (۹۴/۴ میلیارد دلار) میباشد. مقدار تقریبی بخشودگی مالیات به برنامه های خصوصی در همین سال معادل ۸/۴ میلیارد دلار است. محاسبه فوق با این فرض بعمل آمده است که کارفرما همچنان قادر خواهد بود حق بیمه های پرداختی بابت بیمه های عمر و درمان را از مالیات کسر نماید و میزان پرداختهای خود را حتی در شرایطی که تخفیفهای مالیاتی از بین برود ادامه خواهد داد.

۵- نتیجه

آقای بار برخی از خطرات مهم موجود در توسعه تأمین اقتصادی را مشخص نمودند. یکی از روشهای مطلوب بمنظور پیشگیری از خطرات یاد شده تدوین نظامی است که تا سرحد امکان متکی به مکانیزم بخش

پاورقی

۵- Rimond-Bar استاد اقتصاد دانشگاه پاریس و نخست‌وزیر سابق فرانسه .

۱- Indexation عبارت از مربوط کردن امری مثلا" نرخ بهره به عامل دیگری مثلا" نوسانات قیمت طلا.

توضیح پاورقی شماره ۲۳ (بازار رقابت کامل)

بازاری که قیمت در آن تغییر نمی‌کند و تعداد فراوان مبادله کالاها اهمیت ندارد . دکتر منوچهر فرهنگ -

فرهنگ علوم اقتصادی - چاپ چهارم صفحه ۸۹۶

۲۵- تعریف یاد شده فقط بصورت نسبی حقیقت

دارد . در عمل تواتر و شدت خسارت می‌تواند در

شرایط بیمه بودن ریسک بیشتر شود . باین پدیده

به اصطلاح ریسک اخلاقی می‌گویند .

- 1 - Geneva paper
- 2 - Kenneth Arrow
- 3 - Jacques Dreze
- 4 - Martin Feldstein
- 6 - Beveridge
- 7 - Sirplus
- 8 - OECD
- 9- Colen Clark
- 11 - Proactivite
- 12 - Ticket Moderateur
- 13 - Capitalization
- 14 - Baruch Berliner, Limits of Insuribility of Risk
Prentice Hall 1982.
- 15 - Moral Hazard
- 16 - Joseph E. Stiglitz
- 17 - Deficit Financing
- 18 - Diversifiable
- 19 - Worst Risk
- 20 - Self Insure
- 21 - Adverse Selection
- 22 - J. David Cummins
Professor of Insurance and Associate direction
of S. S. Huebner foundation, both at
the wharton school university of pennsyl-
vania
- 23 - Perfect Market
- 24 - Expected Value



بیمه از صفحه ۲۷

مستلزم آن است که شرکتهای مزبور قادر به ارائه پوششهای بیمه‌ای با نرخهای مناسب باشند .

در خاتمه محاسبه نرخ بتدریج با تکنیک بیشتری صورت می‌گیرد و این تکنیک باعث جلوگیری از ایجاد تورم حق بیمه در مؤسسات بیمه از یکطرف و پرداخت حق بیمه مناسب توسط بیمه‌گذار از طرف دیگر خواهد شد و بازدیدهای اولیه و مستمر جنبه جدی‌تری بخود گرفته و حقیقتاً " بصورت یکی از عوامل تعیین‌کننده نرخ در خواهد آمد .

نتیجه برای هر تعهدی که قبول می‌کنند با در نظر گرفتن عوامل تشکیل دهنده نرخ، نرخ مناسب (باتوجه به شرایط اختصاصی آن موضوع بیمه‌ای) همان تعهد را محاسبه کنند تا کاملاً مشخص شود که هر عامل چند درصد از نرخ را تشکیل داده است . این کار هم می‌تواند بنفع بیمه‌گذار باشد و هم بیمه‌گران می‌توانند با دریافت حق بیمه مناسب تعهدات مناسب درقبال بیمه‌گذار قبول نمایند که نتیجتاً " اعمال این روش باعث افزایش سطح درآمد حق بیمه شرکتهای بیمه نیز میگردد زیرا دست یافتن به یک پرتفوی متعادل